

Critical Studies in Texts and Programs of Human Sciences,
Institute for Humanities and Cultural Studies (IHCS)
Monthly Journal, Vol. 21, No. 9, Autumn 2021, 71-97
Doi: 10.30465/CRTLS.2021.34424.2100

A Critical Review on the Book *Qesse-ye Soleyman* **(An Ancient Text of Azarbaijan's Regional Variety of Persian)**

Milad Bigdeloo*

Farzaneh Farahzad**

Abstract

The book "*Qesse-ye Soleyman*", was written by Abu-Ya'qub Yusif ibn-e Ali ibn-e Omar-e Tabrizi, in the late 6th/early 7th century AH. This book has been edited critically by Alireza Imami and Ardowan Amiri-Nezhad and published by Oqāf-e Dr Afshar with Sokhan publication. The book suffers from some deficiencies with respect to textual criticism and writing. The study aimed at identifying and correcting the deficiencies of the editors' work and correcting those items and parts overlooked by them. Also, an attempt was made to find the missing parts of the book, including the ones noticed by the editors and also the ones gone unnoticed by them. To achieve the aims of the study, other ancient Persian books were studied and compared to "*Qesse-ye Soleyman*" and, in order to correct the deficiencies, the co-text and the context were also taken into consideration. In this study, a new word was also pinpointed in the book and its meaning was made clear by finding the word in two other books.

Keywords: *Qesse-ye Soleyman*, Book Review, Abu-Ya'qub Tabrizi, Ancient Prose Texts, Textual Criticism.

*MA Student of Translation Studies, Allameh Tabataba'i University, Tehran, Iran
(Corresponding Author), bigdeloo.milad@gmail.com

** Full Professor of English Language Translation, Allameh Tabataba'i University, Tehran, Iran,
farahzad@atu.ac.ir; farzaneh.farahzad@gmail.com

Date received: 15/07/2021, Date of acceptance: 30/10/2021



Copyright © 2018, This is an Open Access article. This work is licensed under the Creative Commons Attribution 4.0 International License. To view a copy of this license, visit <http://creativecommons.org/licenses/by/4.0/> or send a letter to Creative Commons, PO Box 1866, Mountain View, CA 94042, USA.

بررسی انتقادی کتاب قصه سلیمان متنی کهن از حوزه زبانی آذربایجان

میلاد بیگدلو*

فرزانه فرحزاد**

چکیده

قصه سلیمان نوشته ابویعقوب یوسف بن علی بن عمر تبریزی است که تاریخ نوشته شدن آن به سال‌های پایانی سده ششم تا سال‌های آغازین سده هفتم بازمی‌گردد. این کتاب به کوشش علی‌رضا امامی و ادوان امیری‌نژاد نخستین بار در سال ۱۳۹۸ در بنیاد موقوفات افشار به همکاری نشر سخن به چاپ رسیده است. متن به دست داده شده، با وجود کوشش بسیار و ارزش مند مصححان، خالی از کاستی و نادرستی و نابه‌سامانی نیست. هدف این پژوهش تصحیح نادرستی‌ها و برطرف کردن کاستی‌های کار مصححان است. هدف دیگر این پژوهش شناسایی و رفع جاافتادگی‌ها و نادرستی‌های دیگر موجود در نوشته ابویعقوب تبریزی است که از چشم مصححان به دور مانده است. این کار با بهره‌گیری از نوشته‌های کهن فارسی، توجه به بافت زبانی و بافت نوشتار، و سنجش قصه سلیمان با نوشته‌های هم دوره انجام شده است. هم‌چنین، کوشش شده است که کاستی‌های بخش مقدمه و فهرست‌های این تصحیح برطرف شود. نیز، در این پژوهش واژه‌ای نو در متن یافته و، با یاری گرفتن از دو متن کهن دیگر، معنای آن روشن شد.

کلیدواژه‌ها: قصه سلیمان، ابویعقوب تبریزی، تصحیح متن، بررسی انتقادی، ادبیات کهن.

* دانشجوی کارشناسی ارشد مطالعات ترجمه، دانشگاه علامه طباطبایی (نویسنده مسئول)،

bigdeloo.milad@gmail.com

** استاد مترجمی زبان انگلیسی، عضو هیئت علمی دانشگاه علامه طباطبایی،

farahzad@atu.ac.ir; farzaneh.farahzad@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۴/۲۴، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۸/۰۸



۱. مقدمه

۱.۱ درباره کتاب

قصه سلیمان از کتاب‌های کهن و ادبی فارسی است که به قلم ابویعقوب یوسف بن علی بن عمر تبریزی نوشته شده است. نثر کتاب به آیات قرآنی، عبارات، احادیث، و ابیات عربی آراسته است و نزدیک به ۱۵۰ بیت فارسی (بیش‌تر از سنایی و نظامی) نیز در جای جای کتاب گنجانده شده است. کتاب رساله‌ای مفرد و ادبی-افسانه‌ای درباره زندگانی سلیمان (ع) در چهارده بخش است که با دیباچه و ولایت سلیمان (ع) آغاز می‌شود و در میانه از بلقیس و عزل سلیمان سخن می‌رود و با درگذشت او به پایان می‌رسد. هدف ابویعقوب از نوشتن قصه سلیمان این بوده است که با آن شیوه «زیادتی بلاغت و سلوک طریقت استقامت و شکرگذاری خالق و سرداری خالق» را به ملکه سرشناس زمان خود، دختر امیر اسفہسالار علاءالدین احمد بن طغان یرک الآعاجی، بیاموزد (ابویعقوب تبریزی ۱۳۹۸: ۴۳). او همچنین مخاطبانی عام و فراتر از ملکه را هم در نظر داشته است و از همین روی است که کوشیده است تا قصه سلیمان را به گونه‌ای بنویسد که «خاص و عام را از مطالعه آن بهره تمام حاصل» شود و برای همین امر از دشوارنویسی و آوردن واژه‌های ناآشنا و ذکر «معانی دقیق» پرهیز کرده است (همان: ۴۴). این دو عامل، یعنی عبرت‌آموزی به ملکه و در نظر گرفتن مخاطب عام، موجب شده است که در صفحات مختلف داستان‌ها و نکته‌های کوتاه اخلاقی نیز درج کند تا با این کار هم خواننده عام را سرگرم نگه دارد و هم با ذکر این حکایات به ملکه نحوه درست حکومت‌داری را بیاموزد. چنان‌که از کتاب برمی‌آید، ابویعقوب تبریزی «در انتقاد از حاکمان زمان خود چندان پروا ندارد» (امامی و امیری‌نژاد ۱۳۹۸: ۱۸). او در جای جای کتاب «از پادشاهان روزگار و جور و ستم آنان» انتقاد می‌کند، این پادشاهان را با سلیمان (ع) و شیوه حکومت‌داری او مقایسه می‌کند، و «پادشاهی آنان را در جنب ملک سلیمان و پیشینیان هیچ می‌انگارد» (همان).

از ویژگی‌های برجسته این اثر «درج چند دوبیتی در آن است که به گویش قدیم آذربایجان سروده شده‌اند» و این دوبیتی‌ها را می‌توان «به‌عنوان یکی از قدیمی‌ترین اسناد» در دسترس از این گویش دانست (همان: ۱۵). در قصه سلیمان، برخی واژه‌های کم‌کاربرد نیز به چشم می‌خورد که به ارزش مندی زبانی آن افزوده است. برخی از این واژه‌ها، که به بعضی از آن‌ها در پیش‌گفتار اشاره شده است، عبارت‌اند از: برمچیدن (لمس کردن)،

هوشازده (تشنه)، کرباسو (آفتاب پرست)، و پرخان (بانگ، آواز). از آن جاکه به تاریخ تألیف این کتاب در مقدمه و متن و انجامه دست‌نویس اشاره نشده است، مصححان کوشیده‌اند تا با پی‌بردن به نام‌ونشان ملکه‌ای که ابویعقوب کتاب را به او تقدیم کرده است تاریخی تقریبی برای تألیف *قصه سلیمان* به دست آورند. برای رسیدن به این امر، به روایت‌هایی از کتاب *تاریخ‌الوزرا، راحة‌الصدور*، و چند کتاب دیگر و همچنین به سروده‌های شاعران حوزه آذربایجان از جمله خاقانی و نظامی استناد شده است. پس از بررسی و سنجش این روایت‌ها، مصححان حدس زده‌اند که «به‌احتمال بسیار زیاد این کتاب میان سال‌های ۵۸۷ و ۶۰۷ هجری قمری تألیف شده است» (همان: ۲۳).

۲.۱ درباره چاپ و تصحیح کتاب

قصه سلیمان به تصحیح علی‌رضا امامی و اردوان امیری‌نژاد در سال ۱۳۹۸ با تیراژ ۱۱۰۰ نسخه در ۴۶۸ صفحه از سوی انتشارات دکتر محمود افشار با همکاری نشر سخن چاپ شده است. در بخش پیش‌گفتار، مصححان از ویژگی‌های گوناگون نثر و *قصه سلیمان*، مؤلف، و هدف او از نوشتن این کتاب سخن گفته‌اند و با تدقیق در مسائل تاریخی، چنان‌که پیش‌تر اشاره شد، تاریخ تقریبی نگارش آن را به دست داده‌اند. در پایان نیز، به چند ویژگی زبانی آن اشاره کرده‌اند. ۳۸۲ صفحه از کتاب را متن اصلی این تصحیح در بر می‌گیرد و در نمایه پایانی آن نیز آیات، احادیث و عبارات عربی، اشعار نقل شده در کتاب، اشخاص، جای‌ها، کتاب‌ها، و برخی واژه‌ها و ترکیب‌ها جداگانه فهرست شده است. هم‌چنین، چهار عکس از صفحات دست‌نویس *قصه سلیمان* در کتاب گنجانده شده است.

تصحیح کتاب به روش قیاسی و برپایه نسخه‌ای منحصر به فرد است. همان‌گونه‌که در پیش‌گفتار این تصحیح اشاره شده است، دست‌نویس این کتاب در اصل به شماره «Add.9838» در موزه بریتانیا نگهداری می‌شود که عکسی از آن برای دانشگاه تهران تهیه شده است و در کتاب‌خانه مرکزی این دانشگاه وجود دارد (امامی و امیری‌نژاد: ۱۳۹۸: ۳۶).

مصححان نیز از روی این نسخه عکسی تصحیح متن را انجام داده‌اند. تاریخ کتابت این نسخه به ۸۹۰ ق بازمی‌گردد؛ یعنی میان تألیف و تاریخ کتابت این نسخه ۲۵۰ تا سی صد سال فاصله زمانی است. بنابراین، این نسخه از اغلاط و دست‌برد نسخه‌نویسان مصون نمی‌تواند باشد. با وجود کوشش مصححان، هم‌چنان کتاب کاستی‌ها، نادرستی‌ها، و ناپیوستگی‌هایی دارد که در این نوشته به آن‌ها پرداخته خواهد شد.

۲. روش پژوهش

پژوهش حاضر برای دستیابی به دو هدف انجام شده است؛ هدف نخست شناسایی کاستی‌ها و نادرستی‌ها در تصحیح امامی و امیری‌نژاد از قصه سلیمان بود. گفتنی است که این پژوهش به شناسایی این موارد محدود نمی‌شود، بلکه در آن کوشش شده است که برای تصحیح این نادرستی‌ها و رفع کاستی‌ها پیشنهادهایی نیز ارائه شود. از آنجاکه از این اثر تنها یک دست‌نویس بازمانده است و نزدیک به سه سده از تاریخ تألیف آن فاصله دارد، هدف دوم این پژوهش شناسایی و برطرف کردن متن اصلی کتاب بوده است.

برای دستیابی به این اهداف، متن کتاب دو بار به دقت خوانده شد. در فرایند خواندن، فهرست‌های پایانی، مکرر، نگریسته شد تا موارد یادنشده در فهرست‌ها یادداشت شود. نادرستی‌ها و کاستی‌ها نیز در طول خواندن و با پیشرفت در متن یادداشت شد.

برای رسیدن به پیشنهادهای بهتر و تصحیح کار مصححان به بافت زبانی (co-text) و بافت گفتار (context) توجه شد. افزون‌براین، از نوشته‌های کهن دیگر از جمله تفسیرهای کهن قرآن به زبان فارسی مانند تفسیر *روض الجنان* و *روح الجنان* و *کشف الاسرار* و *عدة‌الابرار* نیز بهره گرفته شد.^۱ در یافتن افتادگی‌های متن اصلی نیز، افزون‌بر موارد یادشده، به عامل بینامتنیت (intertextuality) نیز توجه شد؛^۲ یعنی متونی که موضوع مشابه به قصه سلیمان دارند و پیش‌از آن نوشته شده‌اند، خوانده شد تا افتادگی‌های متن کنونی نمایان شود. در برخی موارد، ابویعقوب تبریزی جمله‌هایی به عربی در متن آورده و خود نیز آن‌ها را به فارسی ترجمه کرده است. از این نمونه‌ها نیز در پی بردن به افتادگی‌ها و ارائه شکل درست واژه‌ها بهره گرفته شده است؛^۳ به‌سخن دیگر، گاهی از متن اصلی عربی این پاره‌ها برای تصحیح بخش‌های فارسی و گاه از ترجمه‌های فارسی این پاره‌ها برای تصحیح متن اصلی آن‌ها استفاده شده است.

افزون‌بر اهداف یادشده، در این نوشته، کوشش شده است تا فهرست واژه‌های کم‌کاربرد که مصححان در پایان کتاب فراهم آورده‌اند نیز تکمیل شود. در افزودن واژه‌های کم‌کاربرد به این فهرست کم‌کاربرد (نسبت به متون هم‌دوره) و غرابت معنایی معیار بوده است و این کار برپایه دانش نگارنده و هم‌چنین گاه رجوع به گواه‌های نوشته‌شده در لغت‌نامه دهخدا انجام گرفته است.

در مجموع، در بررسی متن، به جنبه‌های زیر پرداخته شده است:

- الف. تصحیح مصححان؛
ب. نادرستی‌های خود متن از نظر معنایی و زبانی؛
پ. افتادگی‌های متن؛
ت. عناصر درخور توجه متن (که بدان‌ها اشاره نشده است)؛
ث. نادرستی‌ها و نایک‌دستی نوشتاری (رعایت نکردن آیین نگارشی امروزی)؛
ج. کاستی‌های فهرس پایانی کتاب.

۳. بحث

۱.۳ ضبط واژه‌ها و تصحیح

- ص ۱۳۹:

زان شب که مرا با تو وصالی بودست بی‌چاره دلم ز غم دمی نغزودست
بیماری بنده را طیبی استاد در خدمت تو شبی دیگر فرمودست

مصححان در فهرست اشعار (۴۴۴)، پانویس نخست) و ذیل این رباعی، به دیوان *کمال‌الدین اسماعیل* ارجاع داده‌اند. باتوجه‌به وزن عروضی، «دگر» درست است؛ و دیگر، رباعی مندرج در *دیوان کمال‌الدین* ریختی دیگرگونه دارد^۴ و چنین است:

در عمر مرا با تو شبی خوش بودست زان وقت هنوز چشم من نغزودست
بیماری^۵ بنده را طیبی دانسا در خدمت تو شبی دگر فرمودست

(کمال‌الدین اصفهانی ۱۳۴۸: ۹۵۰).

- ص ۱۲۱:

«مرا از احوال قیامت سلامت ده و به لطف خودم (۱) از عقوبت آن جهان امان فرست.»
پانویس مصححان (۱): کذا؛ شاید: خود مرا.

مصححان پنداشته‌اند که «مَم» در پایان واژه «خود» ضمیر فاعلی است. از همین روی، گمان کرده‌اند که متن آشفتگی دارد و به جای «خودم» «خود مرا» را پیش‌نهاد کرده‌اند؛ درحالی‌که «مَم» /-am/ در این جا، ضمیر شخصی پیوسته مفعولی است و درست است؛ چنان‌که در:

به انعام «خودم» دل‌خوش کن این بار که انعام تو بر من هست بسیار
(نظامی ۱۳۸۶: ۳۶۲، تأکید از نگارنده).

- ص ۱۳۴:

«خواجه وجود روزی نشسته بود. گفت: "علی خلفاء رحمة الله؛ یعنی رحمت و
بخشایش حق بر نایبان من باد».

توجه به برگردان فارسی این جمله در رسیدن به شکل درست راه‌گشاست. باتوجه‌به
عبارت «نایبان من» درست «خلفائی» است؛ چنان‌که در *احیاء علوم الدین* نقل شده است:
«و قال صلی الله علیه و آله و سلم: علی خُلَفَائِي رَحْمَةَ اللَّهِ. قِيلَ: وَ مَنْ خُلَفَاؤُكَ؟ قَالَ: الَّذِينَ
يَحْيُونَ سُنَّتِي وَ يُعَلِّمُونَهَا عِبَادَ اللَّهِ» (غزالی بی‌تا: ج ۱، ۱۹، تأکید از نگارنده).

- ص ۱۶۲:

«دوزخ گوید: نه، اما مرا یارای آن نبود که گوینده کلمه‌ای (۲) را بگیرم».
پانویس مصححان (۲): اصل: «کلمه»؛ شاید پس از «کلمه» عبارت یا واژه‌ای مانند
«توحید» از نسخه ساقط شده باشد.
به‌قرینه این دو جمله از همان صفحه:

۱. «فرمان در رسد به دوزخ که ایشان را بگیر که این‌ها قدر کلمه ندانستند».
۲. «هم‌چنان اگرچه دوزخ را یارای آن نبود که در گوینده کلمه نگرَد، اما چون گوینده
آلوده معاصی گردد، غیرت دوزخ را بر روی مسلط گرداند».

چنین به‌نظر می‌رسد که ریخت درست «گوینده کلمه» باشد. «کلمه» خود بدون یای
نکره‌ساز و بدون کلمه پسین حدسی «توحید» در همان معنای «لا اله الا الله محمد رسول الله»
باشد.

(بسنجید با صفحه ۳۳۷، که نویسنده «کلمه» را درباره آیه قرآن به‌کار برده است، و
مصححان «قرآن» را به آن افزوده‌اند).

- ص ۲۲۹:

«سلیمان گفت: هدهدا (۷) عالمان را تحکم بر حاکمان جاهل رسد».
پانویس مصححان (۷): اصل: هدهد را؛ به‌قیاس با سایر موارد خطاب تصحیح شد.

سایر موارد، همگی، از زبان هدهد است؛ یعنی تنها هدهد است که سلیمان را می‌خواند و نام او را بر زبان می‌آورد، و در این گفت‌وگوی سه‌صفحه‌ای (۲۲۹-۲۳۱)، سلیمان هیچ‌گاه هدهد را به اسم خطاب نمی‌کند (بسنجید با گفت‌وگوی سلیمان با کرکس (۳۷۲-۳۷۳)، که فقط کرکس است که سلیمان را خطاب می‌کند)؛ پس، بهتر این است که ضبط نسخه را بپذیریم.

ضبط متن اصلی به همان گونه درست است و با نشانه‌گذاری درستی آن آشکار می‌شود: سلیمان گفت هدهد را: «عالمان را...».

- ص ۲۴۶:

«[کپی] زن را غایب دید. در پی او بدوید؛ او را هم چنان بدید خفته [با کپی نر دیگر]؛ بپویدش (۳)؛ پس بانگ بداشت و جمعی از کپیان حاضر آمدند».

پانویس مصححان (۳): کذا؛ شاید: بپویدش.

به نظر، هیچ‌یک از این دو (پویدن/ بپویدن) مناسب بافت معنایی متن نیست. به نظر می‌رسد درست پاییدن [pāy, pādan در پهلوی (Mackenzie 1986: 62)] و در این جا «پاییدش» باشد (برای به‌کاررفتن آن در متنی دیگر، بنگرید به بخاری ۱۳۸۶: ج ۲، ۴۸۵). عبدالقادر بغدادی، در کتاب *لغت شاه‌نامه*، دربارهٔ مصدر پاییدن نوشته است:

درنگ‌کردن و منتظربودن [است] که در عربی *انتظار* و *تربص* گویند:

تو امروز پیش صف اندر مپای یک امروز و فردا مکن رزم رای

(بغدادی ۱۳۸۲: ۷۳).

- ص ۲۴۷:

«گروه سه‌ام بوالفضولان که گویند هریک را پا در گلیم خود باید کشید و در توور (۲) خود باید نگرید و هریک را به جرم خود گیرید».

پانویس مصححان (۲): کذا؛ شاید: توور (= بر).

«توور» در این جا ریخت تغییر یافته «توبره» است. در تبدیل شدن «توبره» به «توور» دو تحول روی داده است: نخست، تحول آوایی b به v و دیگر حذف شدن «ها»ی غیرملفوظ پایانی.

همان‌گونه که مصححان در پیش‌گفتار اشاره کرده‌اند، تبدیل هم‌خوان b به v چندین بار در واژه‌های این کتاب رخ داده است. این تبدیل در نوشته‌های کهن دیگر نیز به چشم می‌خورد؛ برای نمونه:

نُبی ← نُوی (البغته، میکروفیلم ش ۳۴۳۳: ۲۶ الف)؛ تیر ← تور (سورآبادی ۱۳۳۸: ج ۲، ۷۴۵)؛ بایست ← وایست (بخشی از تفسیری کهن به پارسی ۱۳۷۵: ۲)؛ بخشایش ← و بخشایش (همان: ۱۱)؛ بی‌باک ← وی‌باک (میدانی ۱۳۴۵: ۵۱)؛ تابستانی ← تاوستانی (انصاری هروی ۱۳۶۲: ۲۵۳ [ضبط نسخه ب]).

برای حذف شدن «ها»ی غیرملفوظ پایانی نیز نمونه‌هایی در دست است که برخی از آن‌ها آورده می‌شود:

خامیازه ← خامیاز (حقایق ۱۳۹۷: ۱۰۳ [پانویس]); آهسته ← آهست (حقایق ۱۳۹۷: ۲۸۵ [پانویس]); بی‌دادکننده ← بی‌دادکنند (ترجمه قرآن ش ۱۴۷۰: ۲۶۱)؛ بزه‌مند ← بزمند (ترجمه قرآن ش ۱۴۷۰: ۳۳۵)؛ گواه ← گوا (نسفی، میکروفیلم ش ۵۶۵۹: ۴۷ ب).

ضمن این‌که، در ترجمه و قصه‌های قرآن (سورآبادی ۱۳۳۸)، خود واژه «توبره» دو بار به‌گونه «توره» آمده است، که همانند ضبط واژه قصه سلیمان b در آن به v بدل شده است: «توره‌ای داشت آن را پر از گوهر کرد» (سورآبادی ۱۳۳۸: ج ۲، ۱۳۳۷)؛ «هرچه در آن خانه جواهر قیمتی بود بکند و توره پر کرد» (همان: ج ۲، ۱۳۹۰).

بنابراین، «توبره» با دو تحول به «تور» بدل شده است.

«در توبره (/ تور) خود نگریستن» نیز در این‌جا معنایی برابر «پا در گلیم خود کشیدن» تواند داشت، چنان‌که جامی به تعبیری مشابه [البته با معنایی نه کاملاً یک‌سان] می‌گوید:

خر کی زند ز مایه عیسوی نفس گر زان که سر به توبره خود فروکند

(جامی ۱۳۷۸: ج ۱، ۸۴۴).

- ص ۲۵۴:

«که (۱) هم خدای را آزرده بُود به بدفرمانی‌کردن و هم خلق را آزرده بُود به نامهربانی نمودن، بی‌شفیع و پای‌مرد فروماند».

پانویس مصححان (۱): کذا و شاید پیش از «که» کلمه‌ای مانند «هر» یا «آن» ساقط شده یا شاید خود «که» به معنی «کسی که» است.

از جمله معانی «که» [ēk] در پهلوی یکی نیز همین معناست: یعنی «کسی که» (رضایی باغبیدی ۱۳۸۴: ۱۶۱) و البته در فارسی نیز بدین معنا به‌کار گرفته شده است، چنان‌که در دستورالغته (ادیب نطنزی ۱۳۸۰: ۵۵) می‌خوانیم: «أهْلَبُ: که همه تن موی دارد»

(برای نمونه‌هایی دیگر از این کاربرد در فارسی، بنگرید به صادقی ۱۳۵۷: ۱۳۸). اگر ضبط نسخه درست و بدون افتادگی باشد، از کاربردهای متأخر این معنا در فارسی است.^۸
- ص ۲۸۵:

«گفتند: عرض بر بی‌خیران کنند. چو پردگیان غیبی بر علم همه‌دانش برهنه‌اند، به‌عرض نیاز در نیاز (۴)»

پانویس مصححان (۴): کذا.

«در نیاز» گرفته شده است از «در یازیدن» [به معنای قصد کردن/ آهنگ... کردن]، چنان‌که در ترجمه *سفر خمسه لندن* می‌خوانیم:

wdr y'zyd 'brhm 'zmr dst 'wy»

و ابراهیم دست خویش را دریازید (= دراز کرد) «(نوروزی ۱۳۹۲: ۲۸۵).

و در متن با نون نهی هم‌راه شده است؛ معنای جمله چنین است: از بهر این‌که بر خداوند غیب و موجودات غیبی پیداست و بر نهان و آشکار داناست، لازم نیست که نیاز خود را بر زبان آری و آشکارا کنی (بسنجید با این جمله در چند خط پایین‌تر ← موسی خواست که دست به بریانی یازد؛ و ← [سلیمان] حاجت خود را، و گرچه به‌عرض حاجت نبود، عرض کرد؛ و ص ۴۰۳، و هم‌چنین برای نمونه‌های بیش‌تر از «در یازیدن»، بنگرید به بخاری ۱۳۸۶: ج ۲، ۴۶۹).

- ص ۳۰۸:

«اگر کسی به "ریحانی‌گری" (۱) چیزی خواهد تا به کریمی فرستد، به‌جان بگردد تا گزیده‌تر به‌دست آرد و ده شعبده بر سازد تا مگر قبول کند».

پانویس مصححان (۱): کذا.

در *دیوان سیف فرغانی* قطعه‌ای هست که، به‌باور مصحح آن، برای ستایش سعدی سروده شده و به همو فرستاده شده است. در بخشی از این قطعه نیز واژه‌ای مشابه با «ریحانی‌گری» به‌کار رفته است:

پراکنده گویم شود نام ترسم	بدان جمع اگر زین پریشان فرستم
به ریحان‌گری عیب باشد اگر من	سوی باغ فردوس ریحان فرستم

(سیف فرغانی ۱۳۴۱: ۱۱۵، تأکید از نگارنده).

این قطعه در گزیده اشعار سیف فرغانی (۱۳۷۵: ۳۲۱) نیز گنجانده شده است و در همان‌جا «ریحان‌گری» به «ریحان‌فروشی، ریحان پرورش‌دادن، گل‌فروشی» معنا شده است. پیداست که این معانی با کاربرد این واژه در این قطعه پیوندی ندارد. از آن‌جاکه فرغانی در این قطعه از سعدی گفته است و آن را به سعدی فرستاده است، می‌توان برداشت کرد که «ریحان‌گری» معنایی نزدیک به چرب‌سخنی و تملق دارد. معنای بیت نیز چنین است که فرغانی قطعه خود را هم‌چون ریحانی در برابر سعدی، که به باغ فردوس همانند شده است، می‌داند و از این‌روی، از روی فروتنی شاعرانه، زشت می‌داند که این قطعه را در مقام سروده‌ای از روی چرب‌سخنی و تملق به سعدی بفرستد.

اما، افزون‌بر این شاهد، نگارنده شاهدهی دیگر نزدیک به این کاربرد را در یکی از کتاب‌های کهن دیگر یافته است. در کتاب *خواب‌گزاری*، که نویسنده آن شناخته نیست، در بخش «رؤیة الصّناعین: اندر دیدن پیشه‌داران» آمده است:

«حلواکن مردی بُود لطیف‌سخن و خداوند ریحان» (*خواب‌گزاری* ۱۳۴۶: ۲۶۰).

به نظر می‌رسد که در این‌جا «خداوند ریحان» نیز معنایی نزدیک به معنای واژه «ریحان‌گر»/ «ریحانی‌گر»، یعنی چرب‌سخن و تملق، دارد. بنابراین، با بررسی بافت معنایی *قصه سلیمان* و دو شاهد دیگر از *دیوان فرغانی* و کتاب *خواب‌گزاری* می‌توان چنین حدس زد که «ریحانی‌گری» یا «ریحان‌گری» معنایی نزدیک به «چرب‌سخنی/ انجام‌دادن کار [هایی] برای به‌دست‌آوردن خشنودی و رضایت کسی» دارد. گفتنی است که این معنا و تعبیر آن از فرهنگ‌ها فوت شده است.

- ص ۹۸:

«آورده‌اند که شخصی بزرگی را دشنام داد زشت (۴)».

پانویس مصححان (۴): اصل: زست.

تحول آوایی ṣ به s در نوشته‌های فارسی بی‌سابقه نیست. چند نمونه از واژه‌هایی آورده می‌شود که در آن‌ها این تحول روی داده است:

شنا ← سنا (زوزنی ۱۳۷۴: ۱۶۷ [ضبط نسخه د]); فراشا ← فراسا (جرجانی ۲۵۳۵: ۱۳۵۵/۲۳۸); ستالنگ ← ستالنگ (همان: ۶۱۴); فشارده ← فسارده (جرجانی ۱۳۸۱: ۱۹۴ [ضبط نسخه ب]).

ضمن این‌که تحول s ← ṣ در صورت اسمی واژه «زشت»، یعنی در واژه «زشتی»، در یکی از دست‌نویس‌های دیگر به چشم می‌خورد:

«دیو بیب می کندتان از درویشی و می فرمایدتان به زستی [=فَحْشَاء] و خدای نوید می دهدتان آمرزشی از وی و افزونی» (ترجمه قرآن نسخه ش ۱۹۲۰: ۵۶-۵۷).

بنابراین، ضبط «زست» درست و پذیرفتنی است.

در همین کتاب نیز واژه‌های «بهشتی» و «فرشتگان» دراصل، در دست‌نویس، به‌گونه «بهستی» (امامی و امیری نژاد ۱۳۹۸: ۱۹۲) و «فرستگان» (همان: ۵۸) بوده است، که مصححان آن‌ها را در تصحیح خود تغییر داده‌اند.

- ص ۳۱۸:

و غیر تقی یأمر النَّاسَ بالتَّقَى طیب یداوی الطَّیبِ مریض

پانویس مصححان: کذا؛ ظاهراً: طیب یداوی الناس و هم مریض.

ضبطی که مصححان حدس زده‌اند و پیش‌رو نهاده‌اند همانند ضبطی است که عطار (۱۳۹۸: ج ۱، ۴۲۰؛ ج ۲، ۱۲۸۷) در بخش ذکر منصور عمار در تذکرة الاولیا آورده است (برای ریختی دیگر از این بیت، بنگرید به بخشی از تفسیری کهن به پارسی ۱۳۷۵: ۱۷۱). ضبط نسخه اساس به ریختی دیگر از این مصراع، با اندکی دیگرسانی (تنها یک واو اضافه)، بسیار شبیه‌تر است:

«طَبِيبٌ يُدَاوِي وَالطَّيِّبُ مَرِيضٌ» (عبدالقادر رازی ۱۳۶۸: ۳۵۹).

- ص ۷۲:

«چون حق بر زبان خصم ظاهر شود، جدل (۳) در ابطال آن نکوشد؛ که ابطال حق بلکه انکار حق خطری عظیم دارد».

پانویس مصححان (۳): شاید: به جدل.

حذف شدن حرف «به» در عبارت‌های قیدی در دیگر کتاب‌ها نیز به چشم می‌خورد؛ یعنی اسم به‌تنهایی در جایگاه قید به کار برده می‌شود و پیش از آن دیگر «به» به کار نمی‌رود. در نمونه‌هایی که آورده می‌شود «به» حذف شده است و اسم به‌تنهایی در نقش قید به کار برده شده است:

به‌اجناس ← اجناس

دیگر در آن وقت... شیخ الاسلام به کوه دینان رفته بود و دانشمند محمود را دیده و سخنان رفته بود اجناس (غزنوی ۱۳۸۴: ۲۱۴، تأکید از نگارنده).

به حقیقت ← حقیقت

«اگر بعد از حضرت مصطفی، علیه‌السلام، پیغامبری آمدی و ممکن بودی، حقیقت ابن‌سینا خواست بوذن» (افلاکی ۱۳۷۵: ۵۰۰، تأکید از نگارنده؛ افلاکی ۱۳۷۵: ۲۳۳).

بنابراین، «جدل» به جای «به جدل» در متن قصه سلیمان درست است.

- ص ۱۴۸:

پس ابلیس زنی را بخواست از فرزندان جان؛ نام او لها بنت روحا بود و روحا پسر سلبایل و سربایل پسر جان بود و ابلیس را از لها به هر شکم دو فرزند می‌آمد یکی نرینه و یکی ماده؛ چون بلاقیس (۳) و قطوبه (۴) به یک شکم آمدند و سفلی و سفلیه به یک شکم دیگر و بعدازآن به یک شکم شیصان و شیصه و بعدازآن قفطس و قفطسه تا فرزندان از مور و ملخ زیادت شدند.

پانویس مصححان (۳): کذا؛

پانویس مصححان (۴): کذا.

کاتب، به دلیل ناآشنایی با این نام‌ها، آن‌ها را درنیافته است و مصححان نیز به شکل درست آن‌ها پی نبرده‌اند. این نام‌ها در تفسیرهای قرآنی آمده است. برای نمونه، این نام‌ها در بخشی از کتاب البرهان فی تفسیر القرآن آمده است که بسیار به این بخش از کتاب قصه سلیمان هم نزدیک است:

و تَزَوَّجَ إِبْلِيسَ بِامْرَأَةٍ مِنْ وُلْدِ الْجَانِّ يُقَالُ لَهَا: لَهَا بِنْتُ رُوحَابِنِ سَلْسَائِلَ، فَوَلَدَتْ مِنْهُ بَيْلَقِيسَ وَ طُونَةَ فِي بَطْنِ وَاحِدٍ، ثُمَّ شَعْلًا وَ شَعِيلَةَ فِي بَطْنِ وَاحِدٍ، ثُمَّ دَوْهَرَ وَ دَوْهَرَ فِي بَطْنِ وَاحِدٍ، ثُمَّ شَوْظًا وَ شَيْظَةَ فِي بَطْنِ وَاحِدٍ، ثُمَّ قَفْطَسَ وَ قَفْطَسَةَ فِي بَطْنِ وَاحِدٍ، فَكَتَرَ أَوْلَادًا إِبْلِيسُ (لَعَنَهُ اللَّهُ) حَتَّى صَارُوا لَا يُحْصَوْنَ (بحرانی ۱۴۱۶ ق: ج ۳، ۳۴۰).

بنابراین، باتوجه‌به ضبط این نام‌ها در این منبع، «سلبایل / سربایل»، «بلاقیس»، «قطوبه»، «سفلی»، «سفلیه»، «شیصان»، «شیصه»، «قفطس»، و «قفطسه» نادرست و «سلسائیل»، «بیلقیس»، «طونته»، «شعلا»، «شعیله»، «شوظا»، «شیظته»، «قفطس»، و «قفطسه» به ترتیب درست است.

- ص ۲۴۵:

«محمدبن عبدالله در کتاب خود چنین آورده است، والله اعلم».

مصححان ضبط نسخه «عبیدالله» را به «عبدالله» تصحیح کرده‌اند، اما در جایی دیگر از همین نسخه این نام بدین شکل و به‌هم‌راه نام کتاب او نقل شده است: «در قصص محمدبن عبیدالله چنین یافتیم، والله اعلم» (امامی و امیری نژاد ۱۳۹۸: ۴۰۶، تأکید از نگارنده). پس، هرچند در منابع گوناگون هر دو نام (عبدالله/ عبیدالله) برای او ذکر شده است (دزفولیان و رفیعی ۱۳۹۴: ۵۶)، به‌نظر می‌رسد بهتر آن باشد که نام او را به‌قیاس با ضبط «عبیدالله» (همان: ۴۰۶) در کتاب به همان گونه «عبیدالله» در تصحیح حفظ کرد.

۲.۳ افتادگی‌ها

- ص ۴۱۲:

«[ملک‌الموت گفت: من آنم که از... (۳) پاک توده‌های خاک برسازم؛ من آنم که جای‌های لطیف از ماه‌رویان ظریف پردازم».

پانویس مصححان (۳): یک کلمه سیاه شده است.

به‌نظر می‌رسد کلمه سیاه‌شده «جان‌های» باشد، زیرا:

۱. دو جمله «من آنم که... برسازم» و «من آنم که... پردازم» هم‌آهنگی آوایی و ماندگی ساختاری به یک‌دیگر دارند؛ بنابر این مسئله و هم‌چنین برپایه تأثیر آوایی، «جان‌ها» با «جای‌ها» هم‌آهنگ است (مصححان خود نیز از جنبه‌های آوایی در تصحیح یاری گرفته‌اند ← امامی و امیری نژاد ۱۳۹۸: ۴۱۹، پانویس نخست).

۲. همین سخن (با کلمه «پاک» در آن) در جای دیگر و از زبان ملک‌الموت بازگو شده است:

ملک‌الموت گفت: من بدان آمده‌ام تا **جان پاک** را از این زندان برهانم (همان: ۴۱۷).

- ص ۶۹:

در زمین شام قحطی افتاده بود و تنی چند، گوسفندان داشتند و تعیش ایشان بدان بودی... پس آن قوم که گوسفندان را می‌چرانیدند، خواب بر ایشان غلبه کرده بود؛ در خواب شدند و گوسفندان را پیرامن آن کشته به چرا گذاشتند... چون صاحب کشته را از واقعه خبر رسید، خداوندان گوسفندان را به داوری بر داود آورد و... حال بر وی عرض کرد... داود چون چنان دید، گوسفندان را به‌توان کشته، به صاحب کشته دادند. (۱) سلیمان گفت: بروید و بگویید که یا نبی‌الله نظر در این حکم به از این فرمای.

پانویس مصححان (۱):... به‌قرینه بافت داستان ظاهراً در این عبارت سقطی روی داده است.

این بخش از کتاب درباره آیه ۷۸ سوره انبیاء است:

وَ دَاوُدَ وَ سُلَيْمَانَ إِذْ يَحْكُمَانِ فِي الْحَرْثِ إِذْ نَفَسَتْ فِيهِ غَنَمُ الْقَوْمِ وَ كُنَّا لِحُكْمِهِمْ شَاهِدِينَ.

ترجمه: «و یاد کن حدیث داود و سلیمان، چو حکم می‌کردند در کشت آن مسلمان چون به شب چریدند، در وی گوسپندان آن مردمان و بودیم به حکم ایشان داندگان» (نسفی ۱۳۷۶: ج ۱، ۶۱۷).

همان‌گونه که پیداست و مصححان اشاره کرده‌اند، در متن قصه سلیمان در این بخش افتادگی وجود دارد؛ یعنی، پیش از «سلیمان گفت: بروید و بگویید که...»، جملاتی بوده است که در متن دست‌نویس جا افتاده است. از آن‌جاکه این آیه در کتاب‌های تفسیر با شرح و بسط بیش‌تری همراه شده است، این بخش جاافتاده را از تفسیر این آیه در کتاب فارسی روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن می‌توان یافت:

[داود (ع)] صاحب گوسفند را گفت: گوسفندان به او ده به عوض زرع... چون بازگشتند سلیمان ایشان را دید، گفت: پدرم میان شما چه حکومت کرد؟ گفتند: چنین و چنین رفت. [سلیمان (ع)] گفت: اگر حکم من کردمی جز این کردمی. برفتند و داوود را گفتند (ابوالفتوح رازی ۱۳۷۱: ج ۱۳، ۲۵۱).

- ص ۳۹۶:

«بعداز آن دیگر باره (۱) ملک‌الموت امروز در نوبت اول که حاضر آمدی در صورت شخصی از ملازمان حضرت من به شرزالعین نظر کردی تا دل او از وی بترسید؛ نگویی تا سبب آن چه بود؟».

پانویس مصححان (۱): کذا و ظاهراً قسمتی افتاده است.

این داستان در کتب بسیاری نقل شده است (برای آگاهی از نام‌ونشان آن‌ها، بنگرید به فروزان‌فر ۱۳۸۱: ۴۶-۴۷؛ پارس‌انسب و نیکان‌فر ۱۳۹۰: ۴۳-۴۴). بازسازی متن و افزودن بخش افتاده بر پایه کشف‌الاسرار (میبدی ۱۳۸۲: ج ۱، ۶۵۱) چنین است:

بعداز آن دیگر باره آمد. سلیمان از وی پرسید: ملک‌الموت امروز در نوبت اول...

- ص ۱۰۸:

«و تا نپنداری که تا ترک همه (۱) طمع از دنیا برداشتن آن است که طمع از مال کسان برگیری یا آن مال که داری، در بازی» (امامی و امیری‌نژاد ۱۳۹۸: ۱۰۸)؛

پانویس مصححان (۱): کذا؛ و ظاهراً بخشی از عبارت افتاده یا سهوی روی داده است. و اگر «تا ترک همه» از عبارت خارج شود، معنای عبارت روشن تر خواهد بود؛ شاید پس از «همه» حرف عطف «و» قرار داشته که سهواً افتاده است؛ یعنی شاید چنین بوده: «تا نپنداری که ترک همه [و] و طمع از دنیا برداشتن آن است که طمع از مال کسان برگیری». والله اعلم.

چنان که پیداست، به نظر، کاتب مرتکب اشتباهی شده است و موجب تعقید و نادرستی این بخش از متن شده است. حدسی که مصححان پیش روی نهاده‌اند نیز آن‌چنان روشن نیست. از آن‌جاکه این تصحیح از روی یگانه‌نسخه‌ای انجام شده است که نزدیک به سی صد سال پس از نوشته‌شدن متن کتابت شده است، دست‌یابی به شکل قطعی ممکن نیست، ولی درک و توجه به جمله بعدی در رسیدن به ریخت درست راه‌گشاست: «که هم‌چنان که مال از دنیاست، جاه از دنیاست و ترک مال آسان‌تر از ترک جاه است» (همان: ۱۰۸).

یعنی، بریدن از دنیا و دست‌برداشتن از آن تنها در این نیست که مال و ثروت خود را ببازیم، بلکه باید حس جاه و بزرگی را نیز در خود از بین ببریم. توجه به همین نکته موجب می‌شود که بتوان به ریخت درست رسید. پیش‌نهاد نگارنده، با توجه به بافت جمله و جمله پس از آن، چنین است: «و تا نپنداری که [ترک و] طمع از دنیا برداشتن همه آن است که طمع از مال کسان برگیری یا آن مال که داری، ببازی».

- ص ۳۰۲:

«[یحیی] از ابلیس پرسید که در کدام حال بر آدمی توان‌تر باشی؟ گفت: در حال سیری. یحیی گفت: پذیرفتم که هرگز راست با کس نگویم (۱)».

پانویس مصححان (۱): کذا؛ به نظر می‌رسد که قسمتی از داستان جا افتاده است و ظاهراً عبارت «هرگز راست با کس نگویم» گفته ابلیس است که از مطلبی که به یحیی گفته است اظهار پشیمانی می‌کند.

چنان که مصححان به درستی اشاره کرده‌اند، بخشی از داستان جا افتاده است، و «پذیرفتم که هرگز راست با کس نگویم» سخن ابلیس است. پیش از این جمله، گفته یحیی (ع) است که در این جا افتاده است و آن جمله این است:

یحیی گفت: «از خدای عزوجل پذیرفتم و با وی عهد بستم که هرگز طعام سیر نخورم» (میبلی ۱۳۸۲: ج ۹، ۴۳۵).

- ص ۲۵۷:

«در سخنان سفیان ثوری است - قدس الله روحه - که: اگر هفتاد گناه بکنم که تعلق به خلق دارد (۱). و اگر از روی انصاف نگری خود چنین است.»
پانویس مصححان (۱): کذا و ظاهراً بخشی از عبارت افتاده است.
این سخن به تمامی در تذکرة‌الاولیا نقل شده است و چنین است:
«و [سفیان ثوری] گفت: اگر به نزدیک خدا شوی با بسیار گناه، گناهی که میان تو و خدای تو بود، آسان‌تر از آن باشد که یک گناه بود میان تو و بندگان خدای»
(عطار ۱۳۹۸: ج ۱، ۲۲۳).

- ص ۲۶۷:

«مَنْ يَطْعُ اللَّهَ اطَاعَهُ كُلَّ شَيْءٍ»؛ یعنی هر که فرمان‌برداری حق را کمر بسته است، چیزی فرمان او را کمر بندند.»

به نظر می‌رسد شکل درست چنین باشد: همه چیزی [=کل شیء] فرمان او را کمر بندند.
این سخن تنها با دگرگشتگی اطاعت به ترس بدین گونه در بحارالانوار نیز نقل شده است:
«مَنْ خَافَ اللَّهَ أَخَافَ اللَّهُ مِنْهُ كُلَّ شَيْءٍ» (مجلسی ۱۴۰۳: ج ۷۵، ۲۷۰).

- ص ۲۵۱:

«او [=حضرت سلیمان] را سی صد زن و به قولی چهارصد زن در نکاح بود و هفت صد کنیزک در فراش و در قوت به مقامی بود که شب بودی که به برسدی.»
بخش پایانی جمله روشن نمی‌نماید. به نظر می‌رسد که چنین بوده باشد: شب بودی که
«به همه» [هزار] یا «هزار و صد» [برسدی].»

بسنجید با دو جمله زیر که در آنها همین مضمون تکرار شده است:

«سلیمان را هزار فراش بود و قوت آن داشت که در یک شب به همه هزار برسدی»
(امامی و امیری‌نژاد ۱۳۹۸: ۲۸۷).

«با هزار و صد فراش آن چنان سغبه جمالی چرا شدی...» (همان: ۲۹۱).

۳.۳ عناصر در خور توجه در متن

- در صفحات متعدد

از ویژگی‌های این کتاب یکی بهره‌گیری از ساختار «عبارت اسمی + مصدر + ی + است» است که الزام و ناچاری را می‌رساند و در ادامه نمونه‌های آن آورده می‌شود:

«بر این قدر اقتصارکردنی است» (امامی و امیری نژاد ۱۳۹۸: ۸۴، ۱۰۵، ۱۱۵، ۱۹۰، ۱۹۴، ۲۷۳، ۳۰۷، ۳۴۹، ۳۵۸).

«دست از این مضایقت برداشتنی ست و این حق خود فرو گذاشتنی» (همان: ۱۷۳).

«و گفت: از این سه بلا یکی را اختیارکردنی ست» (همان: ۱۶۹).

هم‌چنین در صفحات ۲۲۴، ۲۲۲ (دو بار)، ۵۲، ۹۶، ۹۸، ۱۰۳، ۲۲۰، ۲۲۵، ۲۲۶، ۲۲۷، ۲۴۰، ۲۴۴، ۲۵۶ (دو بار)، ۲۵۷ (دو بار)، ۲۸۸، ۲۹۲، ۲۹۶، ۳۱۲ و ۴۰۴.

این ساختار، از نظر معنایی، در رساندن مفهوم الزام مؤکد نقش دارد و در بیش‌تر بخش‌های کتاب از آن بهره گرفته شده است و از نظر زبانی نیز پرتکرار به‌شمار می‌رود. بنابراین، بهتر آن بود که در مقدمه به این ویژگی سبکی^۹ اشاره می‌شد.

- ص ۲۰۷، ۲۱۵:

«این قدر ناگزیر است تا فضیلت درویشی بر توان‌گری ظاهر شود و به شرح صموت سلیمان درویشان **دل نشکنند**».

«غرض تا خوانندگان **دل نشکنند** و یقین دانند که یک ذره عافیت از سراپای نعمت به است».

اگر تحریف نباشد، ساختی تازه و کم‌یاب است؛ یعنی «دل‌شکستن» در معنای «دل‌شکسته‌شدن» به کار رفته است. در متون کهن، معمولاً همین معنی را بدین گونه می‌گویند:

«[بهرام] خاموش شد و کس را از آن خواب [ناخوش خود] آگاه نکرد تا مردمان را **دل نشکنند**» (بلعمی ۱۳۷۸: ج ۲، ۷۷۰).

۴.۳ رعایت‌نشدن رسم‌الخط و نگارش امروزی

در جای‌جای کتاب، به ریخت‌هایی نوشتاری برمی‌خوریم که، آن‌گونه که به‌نظر می‌رسد، ارزش زبانی‌شناختی ندارند و بهتر چنین بود که برپایه آیین نگارشی فرهنگستان و به شکل‌های مرسوم امروزی خود نوشته می‌شدند، از جمله:

«خداوندا، روزی‌دهنده و سیری‌آفریننده توی» (امامی و امیری‌نژاد ۱۳۹۸: ۱۵۲). همچنین «براء دین» (همان: ۲۴۲)، «حیوة» (همان: ۲۴۳، ۳۴۵) «پاء» (همان: ۲۴۴)، «سراء عالم»^{۱۰} (همان: ۲۴۹)، «در دل‌ها توی» (همان: ۲۶۱)، «توی» (همان: ۲۹۷)، «بلاء عتاب» (همان: ۳۰۱)، «مشکلاته» (همان: ۳۳۹)، «توریة» (همان: ۳۶۸)، و «ابرهیم ادهم» (۳۶۷) که در صفحات ۲۶۷ و ۳۰۴ به شکل «ابراهیم» نوشته شده است (درحالی‌که مصححان سلیمان ۳۹) برگه سوم از عکس دست‌نویس نسخه) را به شکل سلیمان ص ۵۶ گردانده‌اند (درباره نوشتار درست این گونه واژه‌ها بنگرید به فرهنگستان زبان و ادب فارسی ۱۳۹۴: ۳۶).

۵.۳ فهرست پایانی کتاب

الف. فهرست واژگان پایانی کتاب ناقص است و شمار کاربرد عناصر یادکرده در این فهرست‌ها بیش از آن است که در آن‌ها نوشته شده است. در این جا، نشانی این واژه‌ها را - که در جاهایی به جز از صفحات عنوان‌شده در فهرست، نیز آورده شده‌اند - پیش‌رو می‌نهمیم:

«افکندگی» (که در فهرست نوشته شده است و تنها صفحه ۶۵ و ۲۵۹ برای آن آمده است) در صفحات ۱۵۸ (خط ۳)، ۱۵۷ (خط ۱۳)، ۱۳۷ (خط ۳)، ۱۳۴ (خط ۱۱)، ۳۷۰ و ۶۸ (خط ۱۵)، ۶۵ (خط ۲۰)، ۶۴ (خط ۱۹، ۲۲)، و ۲۹۴ (خط ۱۵) نیز تکرار شده است.

«دست‌کار» (امامی و امیری‌نژاد ۱۳۹۸: ۲۲۲، خط ۱۶)، «دست‌کاری» (همان: ۵۹، خط ۵)، «گنج» (همان: ۲۲۰، خط ۵؛ ۱۱۴، خط ۲۶؛ ۳۷۵، خط ۹؛ ۳۹۶، خط ۱۵)، «غنوده» (همان: ۲۱۵، به شکل جمع: غنودگان)، «پای‌مرد» (همان: ۱۲۵، خط ۱۷)، «ترس‌کاری» (همان: ۱۰۲، خط ۱۸)، «فراخ‌آوه» (همان: ۲۳۰، خط ۶؛ ۳۸۸، خط ۲۲؛ ۲۸۱، خط ۱۹؛ ۳۴۸، خط ۳؛ ۳۸۸، خط ۲۲).

«اکدش» در فهرست واژه‌ها (همان: ۴۶۱) آمده است، ولی «یکدش» (همان: ۲۱۸) ریخت دیگر همین کلمه نوشته نشده است.

«زناشوهری» (همان: ۲۴۰، خط ۲۱)، «کی» (همان: ۲۴۶، خط ۲، ۹، ۲۳؛ ۳۲۳، خط ۵)، «گو» (همان: ۲۴۶، خط ۱۶)، «نرد» (همان: ۲۴۷، خط ۲)، «سرباری» (همان: ۲۴۸، خط ۱)، «نصبیه» (همان: ۲۵۲، خط ۵)، «سرجریده» (همان: ۲۵۳، خط ۱۴؛ ۲۷۶، خط آخر؛ ۲۷۷، خط ۱۴؛ ۳۳۵، خط ۱؛ ۳۵۶، خط ۱۲؛ ۴۱۸، خط ۷).

«روزبازار» (همان: ۲۵۴ [با فاصله نوشته شده است])، «نفریده» (همان: ۲۶۰، خط ۱۲؛ ۳۵۳، خط ۱۹)، «به‌زیان‌بردن» (همان: ۲۵۷، ۲۶۰)، «دریوزه» (همان: ۲۷۶، خط ۱؛ ۲۷۹،

خط ۱۷؛ ۳۱۲، خط ۶؛ ۳۴۵، خط ۱۷، ۱۸؛ ۳۷۶، خط ۱۵)، «دشخواری» (همان: ۲۷۶، خط ۶؛ ۳۲۱، خط ۴؛ ۴۱۷، خط ۱۹)، «دشخوار» (همان: ۳۳۰، خط ۵؛ ۳۴۹، خط ۱۲؛ ۳۶۱، خط ۱۹؛ ۴۰۴، خط ۱۳؛ ۴۲۲، خط ۷)، «همه‌دان» (همان: ۲۸۵، خط ۲)، «روزنامه» (همان: ۳۰۷، خط ۱۲)، «دندنه‌کردن» (همان: ۳۲۶، خط ۲)، «نابکار» (همان: ۳۹۲، خط ۱۲)، «گردن [در معنای فرد زورمند]» (همان: ۳۹۶، خط ۲۰)، و «ستنبه»^{۱۱} (همان: ۴۱۹، خط ۶).

ب. در فهرست اشخاص:

«ابرهیم ادهم» (همان: ۳۶۷)، در فهرست اشخاص نه به‌تنهایی آورده شده است و نه در

ذیل «ابراهیم ادهم»؛

«ملک‌الموت» (همان: ۳۹۶، ۴۱۷)؛

«کعب اخبار» [= کعب الاحبار] (همان: ۱۶۳).

ج. در فهرست احادیث و عبارات عربی:

«التَّائِبُ مِنَ الذَّنْبِ كَمَنْ لَا ذَنْبَ لَهُ» (همان: ۵۴).

۶.۳ واژه‌هایی که بهتر است به فهرست واژگان کتاب افزوده شود:

- «خواستاری» (امامی و امیری‌نژاد ۱۳۹۸: ۲۱۸، ۲۲۰، ۲۲۶، ۲۲۷؛ نمونه در متون کهن، ارجانی ۱۳۶۲: ج ۱، ۲۸۷).

- «دستوری» به‌معنای اجازه (همان: ۵۳، ۶۶، ۷۲، ۱۰۳، ۱۲۲، سه بار در ۱۲۸، ۴۱۷؛ نمونه در متون کهن، طوسی ۱۳۴۳، ج ۲، ۵۶۷؛ بخشی از تفسیری کهن به پارسی ۱۳۷۵: ۲۴۱؛ بخاری ۱۳۸۶: ج ۲، ۴۵۹، ۴۵۶، ۴۷۹).

- «خنده‌زدن» (امامی و امیری‌نژاد ۱۳۹۸: ۱۵۹).

- «بی‌برگی» (همان: ۴۸)، در معنای درماندگی و فقر، چنان‌که سنایی سروده است:

برگ بی‌برگی نداری لافِ درویشی مزن رخ چو عیاران نداری جان چو نامردان مکن

(سنایی ۱۳۸۸: ۴۸۴).

- «قهرمان»، به‌معنی حاکم (امامی و امیری‌نژاد ۱۳۹۸: ۲۳۰، ۲۶۴، ۳۴۵، ۳۹۳) و «قهرمانی» (همان: ۲۹۸، ۳۷۴).

- «تن‌زدن»، به معنی خاموش ماندن و سکوت کردن (همان: ۲۴۷).
 - «جاودانی» (همان: ۲۵۲).
 - «ابرناک» (همان: ۲۵۳).
 - «بهایبی»، به معنی فروختنی (همان: ۲۵۵).
 - «نیوشیدن» (همان: ۲۵۹).
 - «پوزش کردن» (همان: ۲۶۰).
 - «دخترخانه» (همان: ۲۷۸؛ نمونه در متون کهن، شهرداد بن ابی‌الخیر ۱۳۶۲: ۱۲۴؛ شمس قیس ۱۳۸۸: ۱۴۲).
 - «انهی»، به معنای انبوهی (امامی و امیری نژاد ۱۳۹۸: ۲۸۴).
 - «دورپایان» (همان: ۲۸۵).
 - «دریازیدن» (همان: ۲۸۵).
 - «سختن» (همان: ۳۵۴).
 - «ریو» (همان: ۳۶۱).
 - «چسبیدن»، که در این جا در معنای «منحرف شدن» است (همان: ۳۷۰). «چسبیدن» در ترجمه‌های کهن قرآن برابر «میل» (یاحقی ۱۳۷۷: ج ۳، ۱۴۶۱) و «الحاد» (همان: ج ۱، ۲۲۸) نهاده شده است.
 - «خالی»، در معنای «تنها» (امامی و امیری نژاد ۱۳۹۸: ۴۱۳).
 - «نبهره»، به معنای ناسره و ناخالص (همان: ۴۲۰).
 - «بی‌خردگی» (همان: ۵۷، ۱۵۲، ۱۶۷، ۲۷۸، ۳۰۳). این واژه نیز از جمله کاربردهای کم‌شمار است که شایسته بود در مقدمه بدان اشاره می‌شد. در فهرست واژگانی پایان کتاب نیز نیامده است. شفیع کدکنی در تعلیقات خود بر اسرارالتوحید درباره این واژه نوشته است: «بی‌خردگی: به معنی بی‌ادبی است، و خرده خود به معنی ادب در این کتاب استعمال شده است» (شفیع کدکنی ۱۳۸۶: ج ۲، ۵۳۲). این واژه در بیتی از یک رباعی از سراینده‌ای ناشناس در نزهةالمجالس نیز به کار برده شده است:
- بیخردگی چو رفت، معذورم دار تا هم من بیچاره غرامت بکشم
(شروانی ۱۳۷۵: ۵۶۳).

۷.۳ لزوم بودن تعلیقات

در پایان، گفتنی است که کتاب هیچ‌گونه تعلیقاتی ندارد. در چاپ اثری کهن و بازمانده از روزگاران پیشین که از نوشته‌شدن آن بیش از هشت قرن می‌گذرد، بایسته است که با بهره‌گیری از فرهنگ‌ها و آوردن نمونه‌های دیگر از متون کهن معنای واژه‌های ناآشنا به‌دست داده شود و کاربرد و معنا/معانی آن در بافت بر خواننده روشن شود. دیگر، عبارات و جملات عربی کتاب (که شمار آنان اندک نیز نیست) به فارسی (در بخش تعلیقات) برگردانده شود تا خوانندگان از کتاب به‌تمامی آن بهره‌برند.

۴. نتیجه‌گیری

در این نوشتار کوشش شد تا نادرستی‌های تصحیح و توضیحات مصححان دریافته شود و نادرستی‌هایی آن‌ها با ارائه توضیحات و شکل درست برطرف شود. از متن‌های کهن دیگر نیز بهره‌برده و افتادگی‌های متن یافت شد. هم‌چنین، به کاستی‌ها در بخش‌های مقدمه و فهرست‌ها اشاره شد و با پیش‌رو نهادن مطالب بایسته برای اشاره در مقدمه و نشان‌دادن کاستی‌های فهرست‌ها این کاستی‌ها برطرف شد. واژه‌ای نو نیز در متن یافت شد و با یاری گرفتن از دو متن کهن دیگر معنای آن روشن شد.

پی‌نوشت‌ها

۱. درباره معیارها در تصحیح متون، بنگرید به جهان‌بخش ۱۳۷۸: ۲۲-۲۴.
۲. برای نمونه‌ای از این‌گونه بهره‌گیری در پی‌بردن به افتادگی‌های متن، بنگرید به مجرد ۱۳۹۸: ۴۳.
۳. درباره رابطه متن اصلی و ترجمه، بنگرید به Chapman 2016: 35-37.
۴. دگرسانی رباعی به گونه برجسته (bold) نشان داده شده است.
۵. دراصل، به نادرست: باری.
۶. نمونه از این تحول: بایست ← وایست (امامی و امیری‌نژاد ۱۳۹۸: ۴۲).
۷. درباره تلفظ آن در فارسی دری، بنگرید به عیدگاه طریقه‌ای ۱۳۹۹: ۶۱.
۸. ناآگاهی از همین معنای «که» موجب شده است که مصحح کتاب *المحیط بلغات القرآن* نیز پیش از «که» واژه «آن» را بیفزاید: «قَاصِرَةُ الطَّرْفِ: [آن] که جز به شوی خود ننگرد» (بیهقی ۱۳۸۳: ۱۳۸).

۹. برای اطلاعات بیش‌تر درباره ویژگی‌های سبکی، بنگرید به عابدیان ۱۳۷۲: ۳۵-۳۶، ۶۰-۶۱؛ Cluysenaar 1976: 100.
۱۰. درحالی‌که «دعای خیر» در نسخه اصلی (ص ۴۰) آخرین برگه از عکس دست‌نویس مندرج در کتاب به «دعای خیر» در کتاب (امامی و امیری‌نژاد ۱۳۹۸: ۴۲۲) گردانده شده است.
۱۱. مصححان در پیش‌گفتار، در بخش واژه‌های خاص، به این واژه نیز اشاره کرده‌اند و گفته‌اند که این واژه در صفحات ۱۷۷ ب و ۲۶۶ ب دست‌نویس به‌کار رفته است، درحالی‌که نشانی درست، به ترتیب، ۱۷۹ الف و ۲۶۶ الف است.

کتاب‌نامه

- ترجمه قرآن، سازمان کتاب‌خانه‌ها، موزه‌ها، و مرکز اسناد آستان قدس رضوی، نسخه ۱۴۷۰.
- ترجمه قرآن، سازمان کتاب‌خانه‌ها، موزه‌ها، و مرکز اسناد آستان قدس رضوی، نسخه ۱۹۲۰.
- ابوالفتوح رازی، حسین بن علی (۱۳۷۱)، *روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن*، به تصحیح محمدجعفر یاحقی و محمدمهدی ناصح، مشهد: آستان قدس رضوی.
- ابویعقوب تبریزی، یوسف بن علی (۱۳۹۸)، *قصه سلیمان: متنی کهن از حوزه زبانی آذربایجان*، به تصحیح علی‌رضا امامی و اردوان امیری‌نژاد، تهران: بنیاد موقوفات افشار با همکاری سخن.
- ادیب نظری، حسین بن ابراهیم (۱۳۸۰)، *دستور اللغة المسمی بالخلاص*، به تصحیح رضا هادی‌زاده، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- ارجانی، فرامرین خداداد (۱۳۶۲)، *سمک عیار*، با مقدمه و تصحیح پرویز ناتل خانلری، تهران: آگاه.
- افلاکی، احمدبن اخی ناطور (۱۳۷۵)، *مناقب العارفین*، به تصحیح تحسین یازبجی، تهران: دنیای کتاب.
- امامی، علی‌رضا و اردوان امیری‌نژاد (۱۳۹۸)، *تصحیح و پیش‌گفتار بر قصه سلیمان (متنی کهن از حوزه زبانی آذربایجان)*، یوسف بن علی بن عمر ابویعقوب تبریزی، تهران: بنیاد موقوفات افشار با همکاری سخن.
- انصاری هروی، عبدالله بن ابومنصور هروی (۱۳۶۲)، *طبقات الصوفیه*، به تصحیح محمد سرور مولایی، تهران: توس.
- بحرانی، هاشم بن سلیمان (۱۴۱۶ ق)، *البرهان فی تفسیر القرآن*، قم: مؤسسه البعثة.
- بخاری، احمدبن محمد (۱۳۸۶)، *تاج القصص*، به تصحیح سیدعلی آل‌داود، تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی و نشر آثار.

- بخشی از تفسیری کهن به پارسی (حدود قرن چهارم هجری) (۱۳۷۵)، به تحقیق و تصحیح مرتضی آیت‌الله زاده شیرازی، تهران: قبله با همکاری میراث مکتوب.
- بغدادی، عبدالقادر عمر (۱۳۸۲)، لغت شاه‌نامه، به تصحیح کارل. گ. زالمان، ترجمه، توضیح، و تعلیق توفیق ه. سبجانی و علی رواقی، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
- بلعی، محمدبن محمد (۱۳۷۸)، تاریخ‌نامه طبری، به تصحیح محمد روشن، تهران: سروش.
- البیغه، کتاب‌خانه مرکزی و مرکز اسناد دانشگاه تهران، میکروفیلم ۳۴۳۳.
- بیهمی، احمدبن حسین (۱۳۸۳)، المحيط بلغات القرآن، به تصحیح سیدعلی ملکوتی، قم: کتاب‌خانه آیت‌الله العظمی المرعشی النجفی (ره).
- پارسانسب، محمد و نرجس نیکان‌فر (۱۳۹۰)، «تحلیل روایت‌شناختی بر دوازده روایت از "سلیمان و مرد گریزان از عزرائیل"»، ادب‌پژوهی، ش ۱۸.
- جامی، عبدالرحمن‌بن احمد (۱۳۷۸)، دیوان جامی، ج ۱، تهران: میراث مکتوب.
- جرجانی، اسماعیل‌بن حسن (۱۳۸۱)، یادگار: در دانش پزشکی و داروشناسی، به تصحیح مهدی محقق، تهران: دانشگاه تهران و مؤسسه مطالعات اسلامی.
- جرجانی، سیداسماعیل (۱۳۵۵)، ذخیره خوارزمشاهی (چاپ عکسی از روی نسخه‌ای خطی)، به کوشش علی‌اکبر سعیدی سیرجانی، تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- جهان‌بخش، جويا (۱۳۷۸)، راه‌نمای تصحیح متون، تهران: میراث مکتوب.
- حقایق: متنی از قرن پنجم یا ششم هجری قمری (۱۳۹۷)، به تصحیح سیروس شمیسا، تهران: قطره.
- خواب‌گزاری (۱۳۴۶)، به تصحیح ایرج افشار، تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- دزفولیان، کاظم و غلام‌رضا رفیعی (۱۳۹۴)، «ساختار قصه در قصص الانبیاء کسایی»، متن‌پژوهی ادبی، س ۱۹، ش ۶۴.
- دستورخط فارسی (۱۳۹۴)، تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی (نشر آثار).
- رضایی باغبیدی، حسن (۱۳۸۴)، واژه‌نامه بسامدی در روایت آذرفرنبغ فرخزادان، به تصحیح و ترجمه حسن رضایی باغبیدی، تهران: مرکز دائرةالمعارف بزرگ اسلامی.
- زوزنی، ابو عبدالله حسین‌بن محمد (۱۳۷۴)، کتاب المصادر، به تصحیح تقی بینش، تهران: البرز.
- سنایی، مجدودبن آدم (۱۳۸۸)، دیوان حکیم ابوالمجدودبن آدم سنایی غزنوی، به تصحیح محمدتقی مدرس رضوی، تهران: سنایی.
- سورآبادی، ابوبکر عتیق (۱۳۳۸)، ترجمه و قصه‌های قرآن از روی نسخه موقوفه به تربت شیخ جام مبتنی بر تفسیر ابوبکر عتیق نیشابوری، تهران: دانشگاه تهران.
- شروانی، جمال خلیل (۱۳۷۵)، نزهة المجالس، به تصحیح محمدامین ریاحی، تهران: علمی.

- شفیعی کدکنی، محمدرضا (۱۳۸۶)، *تعلیقات بر اسرار التوحید فی مقامات الشیخ ابی سعید*، به تصحیح محمدرضا شفیعی کدکنی، تهران: آگه.
- شفیعی کدکنی، محمدرضا (۱۳۹۸)، *تصحیح و تعلیقات بر تذکرة الاولیا، عطار، تهران: سخن*.
- شمس قیس، محمدبن قیس (۱۳۸۸)، *المعجم فی معاییر اشعار العجم، به تصحیح مجدد سیروس شمیسا، تهران: علم*.
- شهمردان بن ابی‌الخیر (۱۳۶۲)، *نزهت‌نامه علائی*، به تصحیح فرهنگ جهان‌پور، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- صادقی، علی‌اشرف (۱۳۵۷)، *تکوین زبان فارسی، تهران: دانشگاه آزاد ایران*.
- طوسی، ابی‌جعفر محمدبن حسن (۱۳۴۳)، *النهایة فی مجرد الفقه و الفتاوی، ترجمه فارسی، به تصحیح محمدتقی دانش‌پژوه، تهران: دانشگاه تهران*.
- عابدیان، محمود (۱۳۷۲)، *سبک‌شناسی در ادبیات، تهران: آوای نور*.
- عبدالقادر رازی، محمدبن ابی‌بکر (۱۳۶۸)، *امثال و حکم، به ترجمه و تصحیح فیروز حریرچی، تهران: دانشگاه تهران*.
- عطار، محمدبن ابراهیم (۱۳۹۸)، *تذکرة الاولیا، به تصحیح محمدرضا شفیعی کدکنی، تهران: سخن*.
- عیدگاه طریقه‌ای، وحید (۱۳۹۹)، *تلفظ در شعر کهن فارسی، تهران: بنیاد موقوفات افشار با همکاری سخن*.
- غزالی، محمدبن محمد (بی‌تا)، *احیاء علوم الدین، بی‌جا: دار الکتب العربی*.
- غزنوی، محمدبن موسی (۱۳۸۴)، *مقامات ژنده‌پیل، به تصحیح حشمت مؤید سنندجی، تهران: علمی و فرهنگی*.
- فرغانی، سیف‌الدین محمد (۱۳۴۱)، *دیوان سیف فرغانی، به تصحیح ذبیح‌الله صفا، تهران: دانشگاه تهران*.
- فرغانی، سیف‌الدین محمد (۱۳۷۵)، *برگ خزان دیده؛ گزیده اشعار سیف فرغانی، انتخاب و توضیح سیدمحمد ترابی، تهران: سخن*.
- فروزان‌فر، محمدحسن (۱۳۸۱)، *احادیث و قصص مثنوی، تهران: امیرکبیر*.
- کمال‌الدین اصفهانی، ابوالفضل (۱۳۴۸)، *دیوان خلاق المعانی ابوالفضل کمال‌الدین اسماعیل اصفهانی، تهران: کتاب‌فروشی دهخدا*.
- مجرد، مجتبی (۱۳۹۸)، *مقدمه بر طبیب القلوب، ابوالفتح محمدبن محمدبن علی خزیمی الفراوی، تهران: بنیاد موقوفات افشار*.
- مجلسی، محمدباقر بن محمدتقی (۱۴۰۳) *بحار الانوار الجامعة لدرر اخبار الائمة الاطهار، بیروت: دار احیاء التراث العربی*.

- میبدی، احمد بن احمد (۱۳۸۲)، *کشف الاسرار و عدة الابرار*، تهران: امیرکبیر.
- میدانی، احمد بن محمد (۱۳۴۵)، *السنامی فی الاسامی*، تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- نسفی، نجم‌الدین عمر بن محمد، *تفسیر نسفی*، کتابخانه مرکزی و مرکز اسناد دانشگاه تهران، میکروفیلم ۵۶۵۹.
- نسفی، نجم‌الدین عمر بن محمد (۱۳۷۶)، *تفسیر نسفی*، به تصحیح عزیزالله جوینی، تهران: اطلاعات.
- نظامی، الیاس بن یوسف (۱۳۸۶)، *خسرو و شیرین: متن علمی - انتقادی از روی چهارده نسخه خطی*، به تصحیح بهروز ثروتیان، تهران: امیرکبیر.
- نوروزی، حامد (۱۳۹۲)، «پژوهشی درباره برخی لغات فارسی در متون فارسی - عبری»، *ویژه‌نامه نامه فرهنگستان*، ش ۵ و ۶.
- یاحقی، محمدجعفر (سرپرست) (۱۳۷۷)، *فرهنگ‌نامه قرآنی*، مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی.

Chapman, Edmond (2016), *Afterlives: Benjamin, Derrida and Literature in Translation*, Doctoral Dissertation, Manchester: The University of Manchester, Available at: <https://www.static.evand.net/exports/pdf/ticket_10602407_jzpr2w_2020-10-07_02_49_09_e22468efb491df4fcca848865dd6603e.pdf>.

Cluysenaar, Anne (1976), *Introduction to Literary Stylistics: A Discussion of Dominant Structures in Verse and Prose*, London: B. T. Batsford Limited.

Mackenzie, D. N. (1986), *A Concise Pahlavi Dictionary*, London: Oxford University Press.

